

تعارض دادگاهها در دعوای توقف شرکتهای چند ملیتی

رضا کریم کاشی آرانی*

استادیار، گروه حقوق، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

پذیرش: ۸۵/۱۱/۱۱

دریافت: ۸۴/۷/۹

چکیده

با توجه به فعالیت شرکتهای چند ملیتی در دو یا چند کشور مختلف، موضوع اصلی بحث درباره توقف اینگونه شرکتهای، تعارض قوانین کشوری است که اقامتگاه یا اموال شرکت متوقف در آن قرار دارد. از آنجا که لازمه رسیدگی به دعوای توقف، تعیین دادگاه صلاحیتدار است، قبل از تعارض قوانین، تعارض دادگاهها یا تعارض صلاحیتها مطرح می شود که باید در چارچوب مقررات قانونی به حل آن پرداخت. بدین منظور، ابتدا به تحلیل و ارزیابی نظریه های وحدت یا عمومیت و تعدد یا سرزمینی بودن توقف شرکتهای چند ملیتی و دلایل اندیشمندان در این باره می پردازیم. پس از آن با بررسی تلاشهای به عمل آمده برای تحقق وحدت یا عمومیت توقف، و بحث درباره صلاحیت قانونی دادگاههای ایران برای رسیدگی به دعوای توقف اینگونه شرکتهای و صدور حکم اجرایی، خواهیم دید که اگر چه طبیعت توقف مقتضی صدور حکم واحد است، اما با توجه به مغایرت قوانین داخلی کشورها با وحدت و عمومیت توقف و عدم امکان حل موضوع در چارچوب تعارض قوانین به ناچار باید راه حل مساله را در حقوق قراردادی جستجو کرد. با وجود این، قراردادهای دو جانبه یا چند جانبه برای این منظور کافی نیست. تنظیم موافقتنامه ای جهانی با امکان الحاق هر چه بیشتر دولتها به آن برای رسیدن به هدف ضروری است.

کلید واژه ها: شرکت چند ملیتی، وحدت و عمومیت توقف، تعدد و سرزمینی بودن توقف، تعارض قوانین، تعارض دادگاهها

۱- مقدمه

در حالی که در جهان امروز لزوم مبادله کالا و دانش فنی بین کشورها، فعالیت شرکتهای چند ملیتی را در سطح بین المللی به صورت امری اجتناب ناپذیر در آورده، اما توان مالی

E-mail: rkirimkashi@yahoo.com

* نویسنده مسؤول مقاله:



واقتصادی شرکتهای فوق نه تنها کشورهای جهان سوم، بلکه کشورهای صنعتی را هم تهدید می‌کند؛ از این رو رفتار دولتها با آنها محتاطانه و توأم با بیم و امید است [۸]، ص ۱۴۹؛ ۲، صص ۹۶-۱۱۰].

به‌عنوان مثال، در کشور ما قوانین مختلفی مثل قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی مصوب ۱۳۳۴، قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ و لوایح قانونی ملی شدن بانکها و مؤسسات اعتباری و بیمه مصوب ۱۳۵۸، فعالیت شرکتهای خارجی را در بعضی زمینه‌ها تحت نظارت دولت قرار داده و یا محدود کرده است.

با وجود این، قوانین محدودکننده نمی‌تواند مانع از نفوذ شرکتهای چند ملیتی در اقتصاد داخلی و ایفای نقش آنها در این زمینه شود. استخراج و بهره برداری از منابع زیرزمینی به ویژه نفت و اجرای تعدادی از طرحهای عمرانی به‌وسیله شرکتهای خارجی در کشور ما فعالیت این‌گونه شرکتهای را اجتناب‌ناپذیر ساخته است؛ از این رو باید مسائل موجود در این‌باره را بررسی و مقررات حاکم بر روابط شرکتهای چند ملیتی با سایر اشخاص را شناخت. به‌ویژه که، بعضی از شرکتهای و مؤسسات تولیدی و مالی ایرانی نیز با تأسیس شعبه یا نمایندگی در خارج از کشور فعالیت دارند، باید دید جزء شرکتهای چند ملیتی هستند یا نه.

یکی از مسائل قابل بحث درباره شرکتهای چند ملیتی، توقف این شرکتهاست. بررسی این موضوع در حقوق کشورهای کامن لو، به‌ویژه آمریکا، زودتر از سایر کشورها شروع شده است. در فرانسه نیز پس از تصویب قانون ۱۳ ژوئیه ۱۹۶۷، درباره تصفیه قضایی، تصفیه اموال، توقف و ورشکستگی به این موضوع توجه شده است و در حقوق ما بحث و بررسی بیشتر در مورد آن ضروری است.

قبل از بحث در این‌باره باید ضمن تعریف شرکتهای چند ملیتی آنها را شناخت. شرکت چند ملیتی یا فراملی واحدی اقتصادی مرکب از شرکتهای تابعیتهای گوناگون است. به عبارت دیگر، هرگاه شرکتی به تأسیس یک یا چند شرکت فرعی در خارج از کشور اقدام کند که تابعیت کشور محل ثبت خود را دارند، آن شرکت، شرکتی چند ملیتی است. کارشناسان سازمان ملل متحد نیز این تعریف را پذیرفته‌اند [۳]، صص ۳۱-۳۲].

پس می‌توان گفت، شرکت چند ملیتی مرکب از یک شرکت مادر و یک یا چند شرکت فرعی است. شرکت مادر نه تنها از طریق مالکیت سهام، کنترل مدیریت، تملک اکثریت سهام، اکثریت حق رأی یا حق نصب مدیران با شرکت یا شرکتهای فرعی خارجی در ارتباط است، بلکه فعالیت آنها را در چارچوب برنامه‌های دفتر مرکزی هدایت می‌کند. بدین ترتیب، در

حالی که شرکت فرعی خارجی طبق قانون همان کشور خارجی با شخصیت حقوقی مستقل و علیحده و تأسیس شده از وضعیت حقوقی یک شرکت تجاری داخلی برخوردار است، اما شعبه، فاقد شخصیت حقوقی مستقل و تابع شرکت مادر است [۱، ص ۱۲۲؛ ۴، صص ۴۸۹، ۴۹۲، ۴۹۴]. پس شرکتی را که تنها شعبه یا نمایندگی در کشور دیگر دارد نمی‌توان شرکتی چند ملیتی نامید.

در مورد توقف شرکتهای چند ملیتی اشاره به این نکته ضروری است که بحث در این- باره دشواریهای خاصی دارد و این دشواریها نه تنها به لحاظ قرار داشتن موضوع در قلمرو حقوق اموال، حقوق اشخاص، حقوق قراردادهای و حقوق شرکتهای، بلکه بیشتر به لحاظ آن است که بحث تعارض قوانین در توقف شرکتهای چند ملیتی مطرح می‌شود که باید آن را حل کرد. در عین حال باید توجه داشت که تعیین قانونی خاص به عنوان قانون حاکم بر دعوی توقف، به معنی حکومت آن قانون بر تمام مسائل توقف و آثارش نیست. ممکن است قوانین دیگری مثل قانون کشور متبوع دادگاه رسیدگی کننده به دعوا، قانون حاکم بر وضع حقوقی شرکت متوقف، قانون محل وقوع مال، قانون حاکم بر قرارداد ارفاقی و قانون حاکم بر تصفیه اموال شرکت هم با قانون فوق تعارض داشته باشد [۵، ص ۱۵۰]. به- علاوه تعارض قوانین نه تنها در قلمرو قانون حاکم بر دعوی توقف، بلکه در قلمرو آثار توقف نیز مطرح است. به عنوان مثال، در حقوق بعضی از کشورها مثل ایالات متحده آمریکا، صدور حکم ورشکستگی موجب براءت ذمه ورشکسته می‌شود؛ در حالی که در حقوق ایران و فرانسه، ورشکسته پس از صدور و اجرای حکم نیز مدیون بوده و در صورت ملائت باید بقیه بدهی خود را پرداخت کند [۶، ص ۲۴۳].

با توجه به دشواری حل تعارض قوانین دو کشور می‌توان تصور کرد که حل تعارض قوانین چند کشور- که اغلب نظامهای حقوقی متفاوتی هم دارند- با چه دشواریهایی مواجه است.

۲- تقدم حل تعارض دادگاهها بر تعارض قوانین

هرگاه دعوی توقف شرکت چند ملیتی یا شعبه‌ای از آن در ایران اقامه شود، قبل از طرح تعارض قوانین و حل آن باید به تعارض دادگاهها پرداخت تا مشخص شود دادگاه ایران صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارد یا نه. به عبارت دیگر، دادگاه قبل از تعیین قانون حاکم بر



دعوا، باید نسبت به صلاحیت یا عدم صلاحیت خود برای رسیدگی به دعوا اظهارنظر کند[۷]، ص ۸؛ ۸، ص ۷]. با وجود این لازم به یادآوری است که تعارض دادگاهها و تعارض قوانین علاوه بر وجوه مشترک همبستگی متقابل نیز دارند.

وجوه مشترک این دو تعارض را باید در وحدت منابع، روش استدلال و ساختار مشابه آنها جستجو کرد. همبستگی متقابل این دو تعارض نیز مربوط به تأثیری است که هر یک از این دو تعارض بر یکدیگر دارند.

هرچند در این مختصر جای بحث درباره وجوه مشترک این دو تعارض و همبستگی متقابل آنها با یکدیگر نیست، اشاره به این نکته ضروری است که تأثیر تعارض دادگاهها بر تعارض قوانین به لحاظ تقدم حل تعارض دادگاهها بر تعارض قوانین و تأثیر آن در تعیین قانون قابل اجراست. زیرا دادگاه در مقام رسیدگی به دعوا برای حل تعارض دادگاهها و نیز تعارض قوانین به طور معمول مقررات نظم عمومی و قواعد حل تعارض کشور متبوع خود را اجرا می‌کند [۹، صص ۱۷۶-۱۷۷].

با این‌همه تفاوت‌های زیر بین این دو تعارض قابل یادآوری است:

(۱) در تعارض قوانین فقط قانون قابل اجرا تعیین می‌شود، در حالی که در تعارض دادگاهها، دادگاه علاوه بر تعیین قانون قابل اجرا، اختلاف را به‌طور کامل حل و اعلام می‌کند که صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارد یا نه.

(۲) در حالی که حل تعارض قوانین طبق ضوابط حقوقی است، در تعارض دادگاهها- که بیشتر جنبه سیاسی دارد- با وجود تأثیر عواملی مثل اقامتگاه یا مرکز عملیات، عامل تعیین‌کننده در آن تابعیت است [۷، صص ۹-۱۵؛ ۸، صص ۷-۱۰؛ ۹، صص ۲۳-۲۵].

(۳) در تعارض قوانین، قانون دو یا چند کشوری که با هم تعارض دارند، مطرح است و با حل آن قانون حاکم معین می‌شود. در حالی که در تعارض دادگاهها، دادگاه در صورت اعلام عدم صلاحیت خود، معین نمی‌کند چه دادگاهی صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارد [۱۰، ص ۴۴].

با چنین شناختی از موضوع تعارض دادگاهها، این سؤال مطرح است که مبنای حقوقی صلاحیت دادگاه ایران برای رسیدگی به دعوی توقف شرکتی که اقامتگاه او در خارج از کشور قرار داشته و در ایران شعبه یا نمایندگی یا اموالی دارد، چیست؟

برای پاسخ به پرسش فوق باید توجه داشت که با طرح مسأله صلاحیت، ضابطه اقامتگاه متوقف جای خود را به قواعد تعارض دادگاهها می‌دهد. به عبارت دیگر، اعتبار قاعده عام

صلاحیت دادگاه اقامتگاه خواننده تا قبل از طرح مسأله تعارض دادگاههاست و با طرح آن باید طبق قواعد صلاحیت قضایی به حل آن پرداخت [۱۱، ص ۲۷۲].

با وجود این، قبل از بحث در مورد راه حل مسأله در حقوق موضوعه، به شناخت طبیعت توقف در حقوق بین الملل خصوصی می پردازیم. از این رو باید عقیده نظریه پردازان و استدلال آنان درباره دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوی توقف شرکتهای چند ملیتی بررسی شود. بنابراین، نخست نظر حقوقدانان در این باره، و سپس راه حل مسأله در حقوق موضوعه بررسی و مطالعه می شود.

۳- بحث نظری

در مورد توقف شرکتهای چند ملیتی در حقوق بین الملل خصوصی دو نظریه وجود دارد: نظریه وحدت یا عمومیت توقف و نظریه تعدد یا سرزمینی بودن آن.

طبق نظریه وحدت یا عمومیت توقف، دادگاه اقامتگاه یا مرکز عملیات شرکت دارای صلاحیت انحصاری برای رسیدگی به دعوی توقف و قانون کشور اقامتگاه متوقف، قانون حاکم بر اموال وی در داخل و خارج از کشور رسیدگی کننده به دعواست.

طرفداران این نظریه می گویند با توجه به این که طبیعت توقف مقتضی آن است که اموال متوقف از همه جا جمع آوری و پس از تصفیه، صرف نظر از تابعیت، اقامتگاه و قانون حاکم بر مطالبات، به نسبت طلب طلبکاران بین آنان تقسیم شود، باید به حل تعارض دادگاهها پرداخت، و دادگاه صالح برای صدور حکم توقف، تصفیه اموال و اجرای آن را معین کرد و رأی صادره را در همه کشورها معتبر شناخته و اجرا کرد [۵، ص ۷۵۱؛ ۱۲، صص ۲۵۷-۲۵۸]. در واقع وصف مضاعف وحدت و عمومیت توقف در این نظریه بیانگر آن است که از طرفی دادگاه مرکز اصلی شرکت برای رسیدگی به دعوی توقف صلاحیت انحصاری دارد، و از طرف دیگر حکم دادگاه صلاحیتدار باید نسبت به تمام اموال متوقف در کشورهای مختلف اجرا شود. به عبارت دیگر، وصف وحدت مربوط به صلاحیت دادگاه واحد برای رسیدگی به دعوی توقف است و وصف عمومیت مربوط به آثاری که حکم توقف نسبت به اموال متوقف دارد [۱۲، صص ۲۵۸-۲۵۹].

برعکس در نظریه تعدد یا سرزمینی بودن توقف، وجود شعبه یا نمایندگی و حتی اشتغال به تجارت، یا قرار داشتن اموال و دارایی شرکت در سرزمین کشوری کافی است تا دادگاه آن



کشور صالح برای رسیدگی به دعوی توقف باشد. در این روش امکان صدور حکم توقف به تعداد کشورهای محل وقوع اموال بدهکار است. یعنی حکم توقف شرکت در هر کشور که اعلام شود، طلبکاران محلی آن کشور برای وصول مطالبات خود از محل اموال متوقف نسبت به طلبکاران وی در سایر کشورها حق تقدم دارند [۱۳، ص ۳۵۸].

همانگونه که می بینیم در این نظریه نیز وصف تعدد مربوط به صلاحیت دادگاههای شعب یا نمایندگیهای شرکت برای رسیدگی به دعوی توقف، و وصف سرزمینی بودن مربوط به اجرای حکم در سرزمین کشور محل صدور آن است.

پس به بررسی هر یک از این دو نظریه، و دلایل طرفداران آن می پردازیم:

۳-۱- نظریه وحدت و عمومیت توقف

دلایل طرفداران این نظریه دو قسم است: دلایل نظری و دلایل عملی.

۳-۱-۱- دلایل نظری

۱- تساوی طلبکاران: با توجه به این که هدف از صدور حکم توقف تقسیم اموال مدیون بین طلبکاران به نسبت طلب آنها به طور مساوی است، تأمین این هدف مستلزم آن است که دادگاهی واحد صالح برای رسیدگی به دعوی توقف بوده و تنها یک حکم صادر شود. زیرا صدور احکام متعدد موجب می شود تا اولاً، بعضی از طلبکاران تمام طلب خود را دریافت کنند و بعضی دیگر چیزی دریافت نکنند و یا آنچه می گیرند کمتر از طلبشان باشد؛ ثانیاً این احتمال پیش آید که در کشوری با بدهکار قرارداد ارفاقی بسته شده، در کشوری به وی اجازه فعالیت بدهند، و در کشوری دیگر مشمول تصفیه اموال قرار گیرد. پس سرزمینی بودن توقف بیش از آن که روشی خاص به شمار آید، وسیله ای است برای چپاول و هرج و مرج در تصفیه اموالی که عناصر آن در کشورهای مختلف قرار دارد [۳، صص ۳۵۸-۳۵۹].

۲- وحدت دارایی: هر چند اگر چه در حقوق معدودی از کشورها مثل آلمان و سوئیس داشتن دو یا چند دارایی اختصاصی منعی ندارد، اما در نظام حقوقی سایر کشورها وحدت دارایی وجه مشخصه شخصیت است و شخص حقوقی نمی تواند بیش از یک دارایی داشته باشد. به عبارت دیگر، پراکنده بودن دارایی شرکت چند ملیتی در دو یا چند کشور مختلف نباید باعث نادیده گرفتن وحدت دارایی و اعلام توقفهایی شود که اعتباری صرفاً سرزمینی

دارد. در واقع، توقف محلی نه توقف شرکت - که تنها توقف شعبه یا نمایندگی شرکت است - و اموال متعلق به شعبه یا نمایندگی نمی‌تواند دارای علیحده به شمار آید [۱۴، ص ۴۲۵].

۳- وحدت شخصیت حقوقی: در حقوق تجارت اکثر کشورها، توقف اختصاص به تاجر یا شرکت تجاری یعنی اشخاصی دارد که دارای شخصیت حقوقی اند. شعبه یا نمایندگی که فاقد شخصیت حقوقی است شایستگی آن را ندارد که مشمول مقررات توقف شناخته شود. به بیان دیگر، با توجه به این که شخصیت حقوقی به شرکت اختصاص دارد و شخصیت قابل تجزیه نیست تا بتوان شعبه یا نمایندگی را دارای شخصیت حقوقی به شمار آورد، به ناچار مقررات توقف تنها در مورد خود شرکت می‌تواند اجرا شود، و نه شعبه یا نمایندگی وی.

۴- شخصیت حقوقی هیأت طلبکاران: هر چند در مورد شخصیت حقوقی هیأت طلبکاران که طبق مواد ۲۴ و ۲۷ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸، پس از صدور حکم توقف باید تشکیل شود بین حقوقدانان اختلاف نظر است، وجود آن در حقوق بعضی از کشورها پذیرفته شده و امروزه کمتر تردیدی در مورد آن وجود دارد. به عنوان مثال، در حقوق فرانسه شخصیت حقوقی هیأت طلبکاران، نخست در رویه قضایی این کشور به طور صریح و سپس به موجب بند «۱» ماده ۱۳ قانون سال ۱۹۶۷ فرانسه، درباره تصفیه قضایی، تصفیه اموال، توقف شخصی و ورشکستگی که مقرر می‌دارد: «نماینده هیأت طلبکاران مدیر تصفیه‌ای است که به نام هیأت طلبکاران اقدام و برای وی ایجاد تعهد می‌کند»، به طور ضمنی پذیرفته شد [۱۴، صص ۷۱۱-۷۱۲]. بعضی از حقوقدانان گفته‌اند: با توجه به پیدایش شخصیت حقوقی هیأت طلبکاران به حکم قانون، وجود آن مثل شخص حقوقی عمومی غیر قابل انکار بوده و نیازی به شناسایی ندارد. به نظر این حقوقدانان نتیجه منطقی وجود چنین شخصیتی قبول وحدت توقف است. هیأت طلبکاران شخصیتی متمایز است که در روابط بین‌المللی نیازی به شناسایی ندارد و چون تشکیل آن نتیجه صدور حکم توقف است، چنین حکم توقفی باید عمومیت داشته باشد [۵، ص ۷۵۶].

۳-۱-۲- دلایل عملی

اولاً، وحدت توقف با تجارت بین‌المللی - که مقتضای آن سادگی است - هماهنگی بیشتری دارد. در تعدد توقف نه تنها اموال و داراییها به نسبت‌های مختلف و روشهای متفاوت بین طلبکاران تقسیم می‌شود، بلکه دسترسی به اطلاعات مربوط به میزان مطالبان و دیون متوقف نیز به آسانی امکان‌پذیر نیست. زیرا این اطلاعات در اقامتگاه وی نگهداری می‌شود، نه در محل



استقرار اموال وی. ثانیاً، هزینه لازم برای تصفیه امور شرکت در تعدد توقف به مراتب بیش از هزینه مورد نیاز در وحدت توقف است. ثالثاً، در وحدت توقف- که تصفیه امور متوقف به طور یکجا انجام می‌شود- پرداخت سهم طلبکاران به سرعت بیشتری امکان‌پذیر است. ولی در تعدد توقف همیشه این احتمال وجود دارد که بین مدیران تصفیه در کشورهای مختلف توافقی به دست نیاید و اختلاف احتمالی موجب تأخیر در پرداخت دیون شود [صص ۷۵۶-۷۵۷].

۳-۲- نظریه تعدد و سرزمینی بودن توقف

طرفداران نظریه تعدد و سرزمینی بودن توقف معتقدند که امکان صدور حکم توقف در هر کشور که شرکت دارای اقامتگاه، موسسه فرعی، شعبه، نمایندگی و یا حتی بعضی از عناصر دارایی است، وجود دارد. توقف تابع قانون کشور محل اقامه دعواست و حکم توقف که جنبه سرزمینی دارد، فقط نسبت به اموال موجود در سرزمین آن کشور اعم از منقول و غیر منقول قابل اجراست [ص ۷۵۷].

طرفداران این نظریه نخست دلایل طرفداران وحدت و عمومیت توقف را رد و سپس دلایل اثباتی خود را ارائه می‌کنند.

۳-۲-۱- رد دلایل طرفداران وحدت و عمومیت توقف

۱- دلیل تساوی طلبکاران: وحدت توقف نه تنها تساوی طلبکاران را تأمین نمی‌کند بلکه خود موجب تبعیض و عدم تساوی بین آنهاست. زیرا صرف‌نظر از آن‌که قوانین اغلب کشورها حاوی مقرراتی است که به موجب آن اتباع خودی برای وصول مطالباتشان نسبت به اتباع بیگانه در موقعیت بهتری قرار می‌گیرند، علی‌الاصول اعلان حکم توقف صادره از دادگاه یک کشور در کشورهای دیگر به نحوی نیست که همه طلبکاران مقیم در آن کشورها بتوانند از آن مطلع شوند. پیش‌بینی همین امر باعث می‌شود تا کسانی که می‌خواهند با شعبه یا نمایندگی شرکت قراردادی ببندند، بیشتر روی دارایی اموالی از شرکت که در محل قابل دسترسی است، حساب کنند تا اموال و دارایی‌های پراکنده او در کشورهای مختلف.

از این گذشته با توجه به این که در وحدت و عمومیت توقف، اجرای حکم مستلزم صدور حکم اجرایی در سایر کشورهاست، و امکان صدور همزمان اجراییه در همه کشورها وجود ندارد، طبیعی است که حکم اجرایی در کشوری دیرتر از کشورهای دیگر

صادر شده و طلبکاران وی نیز در آن کشور برای تعقیب دعاوی خود فرصت بیشتری داشته باشند [۵، ص ۷۵۸].

۲- دلیل وحدت دارایی: اگر چه ممکن است در حقوق داخلی شایستگی دارا شدن حق و تکلیف جزء شخصیت محسوب شود و دارایی بدون وجود شخص طبیعی یا حقوقی قابل تصور نباشد [۱۵ص ۱۴]، وحدت دارایی نه تنها در حقوق بین‌المللی اعتباری ندارد، بلکه برای توقف هم مناسب نیست. زیرا این امر باعث می‌شود تا وضع مالی و میزان دیون شرکت برای کسانی که می‌خواهند با او قراردادی ببندند قابل پیش بینی نباشد، از این رو با این خطر دائمی مواجه باشند که طلبکاران وی در کشورهای دیگری که حتی از وجود اموال شرکت در محل اطلاعی هم ندارند، با آنها سهم شده و تضمین طلب آنها کاهش یابد [۵، ص ۷۵۸].

۳- دلیل شخصیت حقوقی واحد: همان‌گونه که دیدیم، تأسیس شعبه یا نمایندگی شرکت در کشور دیگر سبب چند ملیتی شدن آن نمی‌شود، بلکه شرکت چند ملیتی شرکتی است که در خارج از محل ثبت خود یک یا چند شرکت فرعی دارد، از این رو شرکت فرعی پس از ثبت در کشور دیگر دارای شخصیتی مستقل و متمایز از شخصیت شرکت مادر بوده، تابعیت کشور محل ثبت خود را دارد، پس توقف شعبه‌ای- که به صورت شرکت مستقل به ثبت می‌رسد- توقف همان شرکت است، نه توقف شعبه یا نمایندگی شرکت.

۴- دلیل شخصیت حقوقی هیأت طلبکاران: از مجموع آنچه درباره شخصیت حقوقی و مبنای آن گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که هر چند وجود شخص طبیعی بستگی به اراده قانونگذار ندارد، به هر حال مبنای حقوقی شخص حقوقی حکم قانون است. تا زمانی که قانون گروه یا هیأتی را به‌عنوان شخص حقوقی نشناخته باشد، آن گروه فاقد شخصیت حقوقی است [۱۶، ص ۱۱۱؛ ۱۷، ص ۲۳۴].

نظریه شخصیت حقوقی هیأت طلبکاران که در حقوق ما از آن کمتر بحث شده، در حقوق سایر کشورها از جمله حقوق فرانسه، نظریه‌ای شناخته شده است که بعضی از حقوقدانان نیز از آن انتقاد کرده و گفته‌اند: اولاً هیأت طلبکاران فاقد دارایی است و نمی‌توان متوقف را که پس از توقف نیز همچنان مالک اموال خویش است، از مالکیت آن محروم و هیأت طلبکاران را مالک اموال وی دانست. ثانیاً، حقوق طلبکاران متعلق به خود آنهاست و به هیأت طلبکاران منتقل نمی‌شود تا بتوان گفت هیأت حقوق جداگانه‌ای دارد. ثالثاً، هیأت طلبکاران مفهوم واحدی نداشته و بنابر قوانین مختلف تغییر می‌کند [۱۴، ص ۷۱۲]. از این گذشته، به فرض این‌که هیأت طلبکاران شخصیت حقوقی داشته و نوعی شرکت اجباری به شمار آید، اما این شخصیت



مربوط به حقوق داخلی است، نه حقوق بین‌المللی؛ از این رو نمی‌توان آن را با اشخاص حقوقی حقوق عمومی مقایسه کرد.

۳-۲-۲- دلایل اثباتی نظریه تعدد و سرزمینی بودن توقف

۱- طبیعت توقف: با توجه به این‌که موضوع توقف، نه خود شرکت بلکه دارایی او، اموالی است که باید بین طلبکاران تقسیم شود، از این رو مرکز اصلی شرکت دلیل وجودی خود را از دست می‌دهد. به عبارت دیگر، با تحقق سلب قدرت پرداخت شرکت و صدور حکم توقف، عملیات اجرایی حکم یعنی توقیف، فروش و تقسیم اموال شروع می‌شود. این امر جنبه سرزمینی داشته و مثل امور اجرایی سایر دعاوی، تابع قانون کشوری است که اموال موضوع دعوا در آن قرار دارد. «تابع قانون محل وقوع مال بودن» یکی از قواعد نادری است که تقریباً تمام کشورها آن را پذیرفته‌اند و کمتر تردیدی در مورد آن وجود دارد. قسمت اول ماده ۹۶۶ قانون مدنی در این باره می‌گوید: «تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیا در آنجا واقع می‌باشند...». با وجود این، چون مال منقول همیشه در معرض تغییر مکان قرار دارد، در این مورد مسأله تعارض متحرک مطرح می‌شود؛ از این رو باید بر اساس اصول و قواعد، برای حل تعارض بین مرحله ایجاد و اثرگذاری حق قائل به تفکیک شد. یعنی طبق قانون محل وقوع مال، هرگاه در زمان تحصیل حق نسبت به مال منقول حقی به وجود آمده و آن مال بعداً به کشوری دیگر منتقل شود، رعایت حقی که در کشور نخست ایجاد شده در آن کشور ضروری است. قسمت آخر ماده ۹۶۶ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «...معذک حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی‌تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد» [۷، صص ۱۸۳-۱۹۰].

۲- حمایت از طلبکاران داخلی: برخلاف نظر حقوقدانانی که معتقدند چون در وحدت توقف مجموع دارایی شرکت وثیقه عمومی مطالبات قرار می‌گیرد، بستانکاران از موقعیت بهتری برخوردارند، نباید از یاد برد این موقعیت چیزی نیست جز امتیازی صوری و ظاهری. زیرا در تعدد توقف که حق طلبکاران از نظر موضوع محدودتر است، می‌تواند اجرای حکم آسانتر و امکان وصول مطالبات عملی‌تر و واقعی‌تر باشد. از این گذشته، حمایت قانون محلی از طلبکاران داخلی و مقدم شمردن آنها نسبت به سایرین باعث می‌شود تا صلاحیت این قانون برای آنان جذابیت بیشتری داشته باشد.

درست است که برخورداری طلبکاران داخلی از چنین امتیازی مغایر با اصل تساوی طلبکاران است، بدون شک خطر ناشی از فعالیتهای شرکت چند ملیتی در سرزمین یک کشور، مرجع شمردن طلبکاران خودی را بر منافع طلبکاران شرکت در سایر کشورها توجیه می‌کند [۵، ص ۷۶۱].

۳- مطابقت با قانون: به موجب ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، مرجع صالح برای رسیدگی به دعوی توقف دادگاهی است که اقامتگاه متوقف در حوزه آن واقع است، و هرگاه در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاهی صالح است که متوقف در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد. طبق ماده ۲۲ این قانون، دعوی راجع به ورشکستگی شرکتهای بازرگانی که مرکز اصلی آنها در ایران است در دادگاهی که مرکز اصلی شرکت در آن واقع است، اقامه می‌شود. با توجه به صراحت مواد فوق به صلاحیت دادگاهی که شعبه یا نمایندگی متوقف در حوزه آن قرار دارد، باید پذیرفت از بین دو نظریه فوق آنچه با قوانین ما مطابقت دارد سرزمینی بودن توقف است.

در حقوق فرانسه نیز طرفداران تعدد و سرزمینی بودن توقف می‌گویند: درست است که طبق ماده ۴۳۸ قانون تجارت، دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوی توقف دادگاهی است که اقامتگاه متوقف در حوزه آن قرار دارد، باید به یاد داشت که مفاد این ماده مربوط به حقوق داخلی است و در حقوق بین‌المللی طلبکار فرانسوی حق دارد با توجه به ماده ۱۴ قانون مدنی اقدام به طرح دعوی توقف علیه شرکت خارجی در دادگاه فرانسه کند. زیرا به موجب این ماده خواهان فرانسوی این اختیار را دارد که هرگاه طرف دعوی او یک خارجی باشد، با نادیده گرفتن صلاحیت متعارف دادگاه اقامتگاه خواننده در دادگاه فرانسه اقامه دعوا کند. به ویژه که رویه قضایی نیز ضمن تأیید این راه حل نسبت به امکان اعلام توقف بازرگانی که در فرانسه مؤسسه‌ای فرعی دارد، تردیدی به خود راه نمی‌دهد [۵، ص ۷۶۰:۱۰، ص ۴۶۱].

۴- حقوق موضوعه

اگر چه طبیعت توقف، در عرصه داخلی و بین‌المللی، مقتضی صدور حکم واحد است، ولی منافع دولتها مانع از قبول نظریه وحدت و عمومیت توقف در روابط بین‌المللی است. همین واقعیت باعث شده تا این راه حل در قانون هیچ کشوری پذیرفته نشود. با وجود این رویه قضایی بلژیک از سال ۱۸۵۲ میلادی، از نظریه وحدت و عمومیت توقف تبعیت کرده و



صلاحیت دادگاه اقامتگاه متوقف را به عنوان قاعده‌ای بین‌المللی پذیرفت. بدین ترتیب رای دادگاهی که اقامتگاه متوقف در حوزه آن قرار داشت و از دادگاه خارجی صادر شده بود، در بلژیک منشأ اثر شناخته شد. از این رو، قائم مقام قانونی یا مدیر تصفیه متوقف حق داشت اموال او را بدون صدور حکم اجرایی در بلژیک توقیف کرده و در اختیار گیرد. نتیجه قبول صلاحیت انحصاری دادگاه اقامتگاه متوقف سبب شد دادگاه بلژیک نتواند به دعوای توقیفی رسیدگی کند که اقامتگاه متوقف در کشوری دیگر ولی اموال یا مؤسسه بازرگانی او در بلژیک قرار داشت. به عبارت دیگر، صدور حکم توقف در خارج از بلژیک مانع از آن بود که طلبکاران بتوانند اجرای تعهدات بدهکاری را که اموالش در بلژیک قرار دارد، درخواست کنند [۱۳، صص ۳۵۹-۳۶۰]. با تصویب قانون حقوق بین‌الملل خصوصی بلژیک مصوب ۱۶ ژوئیه ۲۰۰۴ میلادی، این رویه جای خود را به مقررات فصل نهم این قانون داد. به موجب این قانون صلاحیت رسیدگی به دعوای اصلی توقف- که موضوع آن مجموع دارایی متوقف است- از صلاحیت رسیدگی به دعوای سرزمینی یا دعوای فرعی جدا شد. بنابراین در حال حاضر هرگاه مؤسسه اصلی، مرکز مهم عملیات یا اقامتگاه متوقف در بلژیک واقع شده باشد، دادگاه بلژیک صلاحیت رسیدگی به دعوای توقف را به عنوان دعوایی اصلی دارد. همچنین در صورتی که بدهکار در بلژیک مؤسسه‌ای فرعی داشته باشد، دادگاه بلژیک صالح برای رسیدگی به دعوای توقف به عنوان یک دعوای فرعی یا سرزمینی است [۱۸، ص ۳۸]. مقررات این فصل از قانون بین‌الملل خصوصی بلژیک- که عنوان آن تصفیه جمعی ناشی از عدم قدرت پرداخت است- با مقررات مصوبه سال ۲۰۰۰ میلادی شورای اتحادیه اروپا درباره دعوای عدم قدرت پرداخت مطابقت دارد. بر مبنای ماده ۱۲۱ قانون بین‌الملل خصوصی بلژیک و ماده ۱۷ مصوبه اتحادیه اروپا می‌توان گفت: در صورت رسیدگی دادگاه یکی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا به دعوای اصلی عدم قدرت پرداخت، اجرای حکم صادره در بلژیک هیچ تشریفات خاصی ندارد، ولی اگر همین حکم از دادگاه کشور غیر عضو اتحادیه اروپا صادر شود، اجرای آن در بلژیک مستلزم شناسایی و صدور اجراییه وفق ماده ۲۲ قانون بین‌الملل خصوصی این کشور است [۱۹، ص ۱۸۲؛ ۲۰، ص ۵۶۴].

بدین ترتیب می‌توان گفت: نه تنها وحدت یا عمومیت توقف به جز در حقوق بلژیک، در حقوق سایر کشورها پذیرفته نشد و اصولاً توقف در تعدادی از عهدنامه‌های شناسایی و اجرای احکام قضایی حتی از شمول آن خارج شد. به عنوان مثال در ماده ۹ عهدنامه سال ۱۹۳۳ سوئیس و ایتالیا آمده که مفاد این عهدنامه نسبت به احکام صادره در مورد توقف قابل

اجرا نیست [۲۱، ص ۲۴۰]. همچنین در موافقتنامه سال ۱۹۶۸ بروکسل، درباره صلاحیت قضایی و اجرای احکام مدنی و تجاری منعقد شده بین دولتهای عضو جامعه مشترک اروپا، توقف و دعاوی مشابه آن از موضوع این موافقتنامه مستثنا شده است [۲۲، ص ۹۲].

پس علی‌رغم ضرورت صدور حکم واحد در مورد توقف، پراکندگی اموال متوقف در چند کشور مختلف و وجود نظامهای حقوقی گوناگون مانع از آن است که وحدت و عمومیت توقف پذیرفته شده و حکم توقف صادره از دادگاه اقامتگاه یا مرکز اصلی شرکت در سایر کشورها قابل اجرا باشد. به همین جهت راه حل مسأله را باید در حقوق قراردادی جستجو کرد. زیرا حصول نتیجه مطلوب در این زمینه مستلزم همکاری دولتها و تنظیم موافقتنامه‌ای با امکان الحاق هرچه بیشتر دولت به آن است [۱۲، ص ۲۵۹]. اقدام پنجمین کنفرانس حقوق بین‌الملل خصوصی لاهه در مورد تهیه طرح موافقتنامه توقف مدنی و پیش‌بینی امکان امضای مشروط آن برای کشورهای که توقف را به بازرگانان اختصاص می‌دهند، یکی از گامهای برداشته شده در این جهت است. در این طرح دادگاه صالح برای صدور حکم توقف، دادگاه اقامتگاه بدهکار یا مرکز اصلی شرکت است. همچنین حکم توقفی که از دادگاه صلاحیتدار در یکی از کشورهای طرف قرارداد صادر می‌شود، باید در سایر کشورها شناسایی شده و پس از صدور حکم اجرایی به اجرا درآید [۵، ص ۷۷۲].

هرچند این پیشنهاد همچنان به صورت طرح باقی ماند، در راستای تحقق وحدت و عمومیت توقف قراردادهایی بین بعضی کشورها منعقد شده که اغلب دو جانبه و تعداد اندکی از آنها چند جانبه و یا منطقه‌ای است، دولت ایران ظاهراً تاکنون عهدنامه‌ای در این باره با کشورهای دیگر نبسته است. در ذیل پس از بررسی حقوق قراردادی، خواهیم دید طبق قانون ایران دادگاه صالح برای رسیدگی به دعاوی توقف شرکتهای چند ملیتی چه دادگاهی است.

۴-۱- حقوق قراردادی

با توجه به مفاد ماده ۹۷۱ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجع به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می‌شود...»، اگر دعاوی توقف در دادگاه ایران طرح شود، دادگاه برای رسیدگی نخست باید در اجرای مواد ۲۱ و ۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی احراز صلاحیت کند. منتها، با توجه به ماده ۹۷۴ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲



تا ۹۷۴ این قانون تا حدی به موقع اجرا گذارده می‌شود که مخالف عهد بین‌المللی که دولت ایران آن را امضا کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد»، اگر به موجب عهدنامه منعقد به وسیله دولت ایران، دادگاهی جز دادگاه اقامتگاه متوقف، محل انجام معامله یا وقوع شعبه یا نمایندگی، صلاحیت رسیدگی به دعوا را داشته باشد، مفاد عهدنامه قابل اجراست. ولی با توجه به عدم امضای عهدنامه‌ای به وسیله دولت ایران در این باره، عهدنامه‌ها و موافقتنامه‌های منعقد بین بعضی از کشورها در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد تا دشواری راهی که پیمودن آن برای تحقق وحدت و عمومیت توقف ضروری است، مشخص شود:

در عهدنامه‌هایی که بین بعضی کشورهای اروپایی منعقد شده، عمومیت توقف بدین معنی است که هرگاه حکم توقف در یکی از دو کشور طرف قرار داد صادر شود، در کشور دیگر نیز قابل اجراست. این عمومیت در تعدادی از عهدنامه‌ها به‌طور صریح بیان شده و در بعضی دیگر از مفاد آن استنباط می‌شود. به‌عنوان مثال در ماده ۸ عهدنامه مورخ ۸ ژوئیه ۱۸۹۹- که به امضای کشورهای بلژیک و فرانسه رسیده است- می‌خوانیم که دادگاه صالح برای اعلام توقف شرکتهای فرانسوی یا بلژیکی که مرکز اصلی آنها در یکی از دو کشور واقع شده، دادگاهی است که مرکز اصلی شرکت در حوزه آن قرار دارد. همچنین توقف اعلام شده به- وسیله دادگاه صالح در یکی از دو کشور طرف قرارداد در کشور دیگر هم قابل اجراست. مواد ۲۰ و ۲۱ عهدنامه مورخ ۳ ژوئن ۱۹۳۰- نیز- که به امضای دولتهای فرانسه و ایتالیا رسیده است- و مواد ۲ و ۳ موافقتنامه مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۵۰ منعقد بین دولتهای فرانسه و موناکو، با عباراتی مشابه وحدت و عمومیت توقف را پذیرفته‌اند [۵، صص ۷۷۵-۷۷۶]. این در حالی است که در عهدنامه مورخ ۱۵ ژوئن ۱۸۶۹ منعقد بین فرانسه و سوئیس چنین صراحتی وجود ندارد. رویه قضایی کشورهای فوق این عمومیت را از مفاد بند «۲» ماده ۶ آن استنباط کرده و نتیجه گرفته‌اند که اعلام توقف در سرزمین یکی از دو کشور مانع از طرح مجدد آن در کشوری است که متوقف تابعیت آن را دارد [۵، صص ۷۷۳: ۲۱، ص ۷۶]. ماده ۶ این عهدنامه به شرح زیر است: «۱- توقف تبعه فرانسوی دارای مؤسسه تجارتي در سوئیس می‌تواند به- وسیله دادگاه اقامتگاه او در سوئیس، و برعکس توقف تبعه سوئیسی دارای مؤسسه تجارتي در فرانسه به وسیله دادگاه اقامتگاه او در فرانسه اعلام شود. ۲- صدور حکم توقف در یکی از دو کشور طرف قرارداد به مدیر تصفیه یا نماینده هیأت طلبکاران حق می‌دهد پس از قابل اجرا شدن حکم طبق قواعد مقرر در ماده ۱۶ این عهدنامه عملیات اجرایی توقف را نسبت به اموال منقول و غیر منقول متوقف در کشور دیگر درخواست کند» [۲۱، ص ۷۱].

سرانجام آن‌که، بعضی از این عهدنامه‌ها مثل عهدنامه فوق، مربوط به توقف بازرگانان است و رویه قضایی کشورهای طرف قرارداد آن را به شرکتها تسری داده است [۲۱، ص ۷۴]. تعدادی از این عهدنامه‌ها نیز نه درباره صلاحیت دادگاه اقامتگاه متوقف، بلکه درباره شناسایی و اجرای حکم صادره از کشور طرف قرارداد است؛ مثل عهدنامه مورخ ۲ مه ۱۹۳۴ بلژیک و انگلیس [۱۳، ص ۳۶۰، ش ۱۱۰۴]. در موافقتنامه مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۳۳ نیز که در چارچوب اتحادیه اسکاندیناوی درباره حقوق بین‌الملل خصوصی به امضای دولتهای دانمارک، فنلاند، ایسلند، نروژ و سوئد رسیده، وحدت و عمومیت توقف پذیرفته شده است. طبق ماده ۱ این موافقتنامه دعوی توفقی که در یکی از کشورهای طرف قرارداد طرح شود، نسبت به اموال متوقف در سایر کشورها قابل اجراست. همچنین به موجب ماده ۱۳ آن، توقف در صورتی دارای اثر فوق سرزمینی است که به وسیله دادگاه اقامتگاه متوقف صادر شده باشد. پس هرگاه دادگاه صلاحیت خود را بر مبنای دیگری جز اقامتگاه بدهکار یا اقامتگاهی که قبل از فوت داشته و در مورد شرکت، انجمن یا مؤسسه بر مبنای دیگری جز مرکز اصلی آن قرار دهد، موافقتنامه حاضر نسبت به حکم توقف صادره قابل اجرا نبوده و مانع از آن نخواهد شد که توقف وی در سایر کشورهای طرف قرارداد اعلام شود [۵، ص ۷۷۱].

لازم به توضیح است که عهدنامه‌های فوق به اضافه تعداد دیگری از عهدنامه‌های مربوط به توقف، صلاحیت قضایی و اجرای احکام و قراردادهای ارفاقی - که مجموعاً شامل یازده عهدنامه منعقدہ بین کشورهای اروپایی است - به موجب بند «۱» ماده ۴۴ و ماده ۴۷ مصوبه ۱۳۴۶/۲۰۰۰ مورخ ۲۹ مه سال ۲۰۰۰ شورای اتحادیه اروپا درباره «دعوی عدم قدرت پرداخت»، از تاریخ ۳۱ مه ۲۰۰۲ میلادی ملغی و مقررات مصوبه فوق جایگزین آنها شد [۲۰، صص ۵۷۲ - ۵۷۳].

این مصوبه نتیجه مذاکره دولتهای عضو بازار مشترک اقتصادی اروپا و تلاش متخصصانی است که کار خود را از سال ۱۹۷۰ بر اساس طرح موافقتنامه‌ای شروع کردند که هدف از تنظیم آن، حل تعارض قوانین و تعارض صلاحیتها بر مبنای اصل وحدت توقف، یعنی صلاحیت انحصاری دادگاه واحد، حکومت قانون کشور اقامتگاه متوقف و قابلیت اجرای رأی صادره بدون صدور حکم اجرایی و رعایت تشریفات خاص در تمامی کشورهای عضو بود [۱۲، ص ۲۵۹]. ولی روشی که در نهایت در این مصوبه پذیرفته شد مبتنی بر تلفیق راه حل وحدت یا عمومیت و تعدد یا سرزمینی بودن توقف است. دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوی «عدم قدرت پرداخت» دادگاه کشوری است که مرکز منافع اصلی بدهکار در



سرزمین آن قرار دارد. با قرار داشتن مرکز منافع اصلی بدهکار در سرزمین کشوری عضو، دادگاه کشور عضو دیگر صالح برای رسیدگی به دعوی عدم قدرت پرداخت بدهکار نیست؛ مگر آن که بدهکار در سرزمین دولت عضو دیگر مؤسسه‌ای داشته باشد. در این صورت دعوی که دادگاه کشور دیگر استثنائاً حق رسیدگی به آن را پیدا می‌کند، دعوی فرعی محسوب شده و آثار آن محدود به اموال بدهکار در سرزمین آن دولت است (ماده ۳). قانون قابل اعمال در مورد دعوی «عدم قدرت پرداخت» و آثار آن، قانون کشور عضوی است که دعوا در سرزمین آن طرح می‌شود، مگر در صورت وجود خلاف آن در این مصوبه (ماده ۴). منشأ اثر شدن رأی دادگاه صلاحیتدار طبق تعریف ماده ۳ در کشورهای عضو از زمان تأثیر آن در کشور رسیدگی کننده به دعواست (بند «۱» ماده ۱۶). این اثر مانع از طرح دعوی فرعی «عدم قدرت پرداخت» در دادگاه کشور عضو دیگر نمی‌شود (بند «۲» ماده ۱۶). آثار ناشی از رأی دادگاه رسیدگی کننده به دعوا در سایر کشورهای عضو بدون ضرورت رعایت هیچ تشریفات خاص، همان آثاری است که در کشور محل صدور رأی دارد، مگر در صورت طرح دعوی فرعی «عدم قدرت پرداخت» در آن کشور و یا پیش‌بینی مقررات خلاف آن در این مصوبه (ماده ۱۷). مدیر تصفیه انتخابی دادگاه صلاحیتدار در سایر کشورهای عضو دارای کلیه اختیارات مقرر در قانون کشور رسیدگی کننده به دعوا است (ماده ۱۸). ولی با توجه به این که طرح دعوی «عدم قدرت پرداخت» در یک کشور مانع از آن نیست که دعوی فرعی دیگری در سایر کشورهای عضو مطرح شود (ماده ۲۷)، مدیران تصفیه دعوی موظف به مبادله اطلاعاتی هستند که می‌تواند برای دعوی دیگر مفید باشد (ماده ۳۱). سرانجام آن که مدیر تصفیه دعوی فرعی باید اموال باقی مانده از دعوی فرعی را پس از پرداخت مطالبات آن دعوا در اختیار مدیر تصفیه دعوی اصلی قرار دهد (ماده ۳۵).

نکته دیگر در مورد این مصوبه آن که به موجب ماده ۴۶ آن کمیسیون باید حداکثر تا اول ژوئن ۲۰۱۲ و پس از آن هر پنج سال یک بار گزارش مربوط به اجرای این مصوبه را به پارلمان اروپایی، شورا و کمیته اقتصادی و اجتماعی ارائه، و عندالاقضا اصلاحات پیشنهادی خود را به آن پیوست کند [۲۰، صص ۵۵۵-۵۷۳].

تلاش دیگر برای تحقق وحدت و عمومیت توقف، موافقتنامه بوستامانت است. این موافقتنامه در ۱۳ فوریه ۱۹۲۸ به امضای تعدادی کشورهای آمریکای لاتین رسیده و در آن اصل وحدت یا عمومیت توقف درکنار اصل تعدد یا سرزمینی بودن آن پذیرفته شد. ماده ۴۱۴ این موافقتنامه می‌گوید: «هر گاه مفلس یا متوقف بیش از یک اقامتگاه مدنی یا بازرگانی

نداشته باشد در کشورهای طرف قرارداد نسبت به کلیه اموال و بدهی‌های او تنها یک دعوی افلاس یا توقف طرح می‌شود...». همچنین به موجب ماده ۴۱۶ آن: «هر گاه شخص طبیعی یا شرکتی در بیش از یک کشور طرف قرارداد دارای مؤسسه بازرگانی بوده و مؤسسات مزبور کاملاً از یکدیگر جدا باشند، امکان طرح دعوی توقف به تعداد مؤسسات بازرگانی موجود در این کشورها است [ص ۵، ص ۷۷۲].

۲-۴- مقررات قانونی

در حقوق ما با توجه به عدم وجود نصّی خاص درباره صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به دعوی توقیفی که جنبه بین‌المللی دارد، باید با استفاده از قواعد عمومی صلاحیت به این پرسش پاسخ داد. از این‌رو هرگاه اقامتگاه شرکت چند ملیتی در خارج از کشور بوده ولی در ایران شعبه یا نمایندگی یا اموالی داشته باشد، صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به دعوی توقیف و نیز صدور حکم اجرایی نسبت به حکم توقیفی که از دادگاه خارجی صادر شده، مبتنی بر چه قواعدی است؟

۲-۴-۱- رسیدگی به ماهیت دعوا

طبق ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی: «دعوی راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته در حوزه آن اقامت داشته است...» و به موجب ماده ۲۲ همین قانون: «دعوی راجع به ورشکستگی شرکتهای بازرگانی که مرکز اصلی آنها در ایران است... در مرکز اصلی شرکت اقامه می‌شود».

صلاحیت دادگاه اقامتگاه بازرگان یا مرکز اصلی شرکت بازرگانی - که چیزی جز صلاحیت دادگاه اقامتگاه خوانده نیست - به‌عنوان قاعده اساسی صلاحیت محلی نه تنها در حقوق داخلی، بلکه در حقوق بین‌المللی نیز قابل اجراست و در حقوق بسیاری از کشورها به عنوان قاعده اصلی صلاحیت محلی پذیرفته شده است [صص ۱۹۲ - ۱۹۳].

در صورتی که متوقف تابعیت کشور بیگانه را داشته باشد، تشخیص این که او در ایران اقامتگاه دارد یا نه، برعهده دادگاه رسیدگی کننده بوده و مبنای تشخیص، قانون ایران است؛ زیرا در مورد صلاحیت بین‌المللی دادگاه، به‌طور معمول قانون مقرر دادگاه اجرا می‌شود. به‌عبارت دیگر با توجه به این‌که ماده ۵ قانون مدنی: «کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و



خارج مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد»، می‌توان گفت تابعیت متوقف تأثیری در صلاحیت نداشته و به صرف آن که دادگاه احراز کند اقامتگاه بازرگان یا مرکز اصلی شرکت در ایران قرار دارد، صالح برای رسیدگی به دعوای توقف است. آثار حکم توقفی که دادگاه بر این مبنا صادر می‌کند، محدود به اموال متوقف در ایران نبوده و نسبت به مجموع اموال، حتی اموال او در خارج از کشور نیز قابل اجراست، به شرط آن که امکان اجرای حکم دادگاه ایران در کشور مورد نظر وجود داشته باشد.

برعکس، هرگاه اقامتگاه شرکت بازرگانی در خارج از ایران بوده، ولی در ایران شعبه یا نمایندگی داشته باشد، حکم توقف دادگاه اقامتگاه او در خارج از کشور مانع از صدور حکم دادگاه ایران نیست. زیرا صرف نظر از مفاد قسمت آخر ماده ۲۱ قانون مذکور که درباره متوقف و دعوای او می‌گوید: «... چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد»، ماده ۹۷۱ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد: «... مطرح بودن همان دعوا در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود».

پس می‌توان گفت: با توجه به امری بودن قانون در این مورد و لزوم حمایت از منافع طلبکاران داخلی، صلاحیت دادگاه ایران برای رسیدگی به دعوای توقف صلاحیتی انحصاری است [۶، ص ۲۴۰ - ۲۴۱].

در حقوق فرانسه نیز صلاحیت رسیدگی به دعوای توقف صلاحیتی انحصاری است و به دادگاه اقامتگاه متوقف اختصاص دارد، هر چند که شرکت بازرگانی تابعیت خارجی داشته باشد. حکمی که دادگاه اقامتگاه متوقف صادر می‌کند عمومیت داشته و از اعتباری فوق سرزمینی برخوردار است. ولی اگر همین شرکت بازرگانی در فرانسه شعبه یا نمایندگی و یا اموالی داشته، یا در فرانسه معاملاتی انجام داده و یا به تجارت اشتغال داشته باشد، دادگاه فرانسه صلاحیت رسیدگی به توقف و صدور حکم را دارد؛ البته این حکم فقط دارای جنبه سرزمینی است [۵، ص ۷۶۳ - ۷۶۴].

۴-۲-۲- صدور حکم اجرایی

اجرای حکم توقف دادگاه خارجی در کشور دیگر، همیشه مستلزم صدور حکم اجرایی در آن کشور است و به طور معمول نمی‌توان چنین حکمی را بدون اخذ حکم اجرایی در کشور دیگر اجرا کرد. با وجود این، اجرای حکم دادگاه خارجی در حقوق برخی کشورها در مواردی

بدون صدور حکم اجرایی پذیرفته شده است. به عنوان مثال، به موجب رأی مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۱۲ دیوان عالی کشور فرانسه، حکم دادگاه سوئیس درباره انتقال اموال متوقف به شرکتی جدید پس از قرارداد ارفاقی، بدون صدور حکم اجرایی تأیید شده است؛ این امر به منزله شناسایی آثار حقوقی حکم دادگاه خارجی بدون صدور حکم اجرایی است. با تیفل که این امتیاز را در مورد حکم توقف به لحاظ تأسیسی بودن آن می‌داند، یادآور می‌شود که رویه قضایی فرانسه در مورد احکام اعلامی هم این راه حل را می‌پذیرد [۱۰، ص ۶۱۷ - ۶۲۰].

در حقوق ایران طبق ماده ۹۷۲ قانون مدنی: «احکام صادره از محاکم خارجه ... را نمی‌توان در ایران اجرا نمود مگر این که مطابق قوانین ایران امر به اجرای آن صادر شده باشد»، همچنین طبق ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب بهمن‌ماه ۱۳۵۶، احکام مدنی صادره از دادگاه‌های خارجی در صورتی در ایران قابل اجراست که واجد شرایطی به شرح زیر باشد:

۱- حکم از کشوری صادر شده باشد که به موجب قوانین خود یا عهد یا قراردادهای احکام صادره از دادگاه‌های ایران در آن کشور قابل اجرا باشد، یا در مورد اجرای احکام معامله متقابل کند.

اگر چه معامله متقابل را به طور معمول از اجرای قبلی حکم دادگاه ایران در کشوری که اجرای حکم آن درخواست شده می‌توان احراز کرد، در صورتی که اجرای حکم دادگاه ایران از آن کشور تا به حال درخواست نشده باشد، تأیید دولت آن کشور مبنی بر اجرای حکم دادگاه ایران در صورت درخواست را می‌توان به منزله عمل متقابل به شمار آورد.

۲- با توجه به این که قوانین مربوط به توقف و همچنین صلاحیت دادگاه ایران برای رسیدگی به آن در زمره قوانین نظم عمومی و به منظور حمایت از منافع طلبکاران داخلی است، اجرای حکم دادگاه خارجی در صورتی میسر خواهد بود که دادگاه ایران، برای رسیدگی به دعوای توقف اعلام صلاحیت نکرده باشد.

۳- با توجه به این که طبق ماده ۹ قانون مدنی: «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است»، اگر حکم دادگاه خارجی مخالف با چنین عهدنامه‌ای باشد در ایران قابل اجرا نیست.

۴- قطعی و لازم‌الاجرا بودن حکم دادگاه خارجی لازمه اجرای آن در ایران است. حکمی که هنوز در کشور صادر کننده آن قطعی و لازم‌الاجرا نشده، و یا به علت قانونی از اعتبار افتاده نمی‌تواند در ایران اجرا شود.



۵- با توجه به این که صلاحیت دادگاه ایران برای رسیدگی به دعوی توقف صلاحیتی انحصاری است، صدور حکم از دادگاه ایران مانع از اجرای حکم توقف دادگاه خارجی است، چه قبل از حکم دادگاه ایران صادر شده باشد و چه بعد از آن صادر شود.

۶- با توجه به این که موضوع حکم توقف به طور معمول اموال غیر منقول نیست، هرگاه حکم دادگاه خارجی همه شرایط لازم برای اجرا را در ایران داشته باشد، به نظر نمی رسد غیر منقول بودن بعضی از اموال متوقف یا حقوق متعلق به آن مانع از اجرای حکم دادگاه خارجی در ایران باشد.

درباره امکان اجرای حکم توقف دادگاه خارجی در ایران این پرسش نیز مطرح است که هرگاه مرکز اصلی شرکت بازرگانی در خارج از ایران بوده و در ایران شعبه یا نمایندگی داشته باشد، بدون آن که در ایران طلبکار داشته و یا طلبکاران وی درخواست توقف او را کرده باشند، آیا می توان حکم توقف دادگاه خارجی را در ایران اجرا کرد یا نه؟

در پاسخ می توان گفت هر چند قوانین مربوط به حکم توقف قواعدی امری است، اجرای حکم دادگاه خارجی در این باره لزوماً مخالف با نظم عمومی ایران نبوده و می توان در صورتی که واجد شرایط مقرر در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی باشد اجرای آن را از دادگاه ایران درخواست کرد.

در رویه قضایی فرانسه صدور حکم اجرایی نسبت به حکم توقف دادگاه خارجی مشروط به صدور حکم از دادگاه اقامتگاه بدهکار یا مرکز اصلی شرکت است. با وجود این، هرگاه قبل از اعلام حکم دادگاه خارجی یا درخواست صدور حکم اجرایی، حکم تصفیه قضایی یا تصفیه اموال به وسیله دادگاه فرانسه صادر شده، و اعتبار امر مختوم پیدا کرده باشد. حکم دادگاه خارجی در فرانسه منشأ اثر نیست. برعکس، با صدور حکم اجرایی از دادگاه فرانسه، دیگر دعوی جدید برای صدور حکم توقف از دادگاه فرانسه پذیرفته نمی شود [۵، ص ۷۶۶؛ ۱۱، ص ۲۷۳].

پرسش دیگر این است که هرگاه دادگاه خارجی شرایط لازم برای اجرا را داشته باشد، صدور حکم اجرایی را در ایران از چه دادگاهی باید درخواست کرد؟

در حقوق فرانسه که مرجع رسیدگی به دعاوی بازرگانی دادگاه تجارت است، بعضی از حقوقدانان معتقدند که صدور حکم اجرایی نسبت به حکم توقف دادگاه خارجی در صلاحیت دادگاه تجارت است. ولی رویه قضایی و اکثر اندیشمندان حقوقی این کشور معتقدند که دادگاه عمومی صلاحیت صدور حکم اجرایی را دارد [۵، ص ۷۶۶ - ۷۶۷]. به گفته پییرمایر با

توجه به قانون ۵ ژوئیه ۱۹۷۲ قاضی اجرا، دادگاه عمومی که با حضور قاضی واحد تشکیل می‌شود، صلاحیت رسیدگی به درخواست حکم اجرایی را دارد [۱۱، ص ۳۰۱].

در حقوق ما که رسیدگی به دعاوی بازرگانی در صلاحیت دادگاه عمومی است، جای بحثی در این باره باقی نمی‌ماند. ولی با توجه به تعدد دادگاههای عمومی ممکن است سؤال شود دادگاه عمومی کدام یک از نقاط کشور صلاحیت صدور حکم اجرایی را دارد؟

ماده ۱۷۰ قانون اجرای احکام مدنی در جواب به این پرسش، می‌گوید: «مرجع تقاضای اجرای حکم دادگاه شهرستان محل اقامت یا محل سکونت محکوم علیه است و اگر محل اقامت یا محل سکونت محکوم علیه در ایران معلوم نباشد دادگاه شهرستان تهران است». منتها در مورد حکم توقف ضابطه محل اقامت محکوم علیه برای صدور حکم اجرایی را باید سالبه به انتفا موضوع دانست؛ زیرا اقامتگاه چنین متوقفی به طور معمول در خارج از کشور قرار دارد. بدین ترتیب، هرگاه محل سکونت متوقف در ایران باشد، دادگاه محل سکونت او، و در غیر این صورت دادگاه تهران صالح برای صدور حکم اجرایی است.

با وجود این، ضوابط فوق تا جایی قابل اجراست که در عهدنامه‌های منعقد شده بین ایران و کشور صادر کننده حکم ترتیب دیگری برای آن پیش‌بینی نشده باشد. در غیر این صورت همان ترتیب قابل اجرا خواهد بود (ماده ۱۷۱ قانون اجرای احکام مدنی).

در حقوق فرانسه نیز صلاحیت محلی تابع قواعد عمومی است و اگر ضابطه دیگری وجود نداشته باشد، دادگاه محل اجرای حکم صلاحیت دارد؛ هر چند محل درخواست صدور حکم اجرایی در عمل بیشتر دادگاه عمومی پاریس است [۱۱، ص ۳۰۲].

۵- نتیجه

اگر چه بحث درباره توقف شرکتهای چند ملیتی مستلزم حل تعارض قوانین دو یا چند کشوری است که شرکت چند ملیتی در آن فعالیت دارد، باید قبل از آن به حل تعارض دادگاهها پرداخت تا مشخص شود چه دادگاهی صالح برای رسیدگی به دعوی توقف چنین شرکتی است.

نظریه پردازان برای حل این تعارض بدون توجه به ساختار متفاوت حقوق کشورها و دشواری حل تعارض قوانین چند کشور مختلف، یکی از دو نظریه وحدت و عمومیت یا تعدد و سرزمینی بودن توقف را انتخاب و دلایلی برای توجیه نظر خود ارائه می‌کنند. طبق نظریه



نخست، دادگاه اقامتگاه یا مرکز عملیات شرکت صلاحیت انحصاری برای رسیدگی به دعوای توقف را دارد. همچنین باید حکم دادگاه صلاحیتدار نسبت به تمامی اموال متوقف در سایر کشورها اجرا شود. ولی طرفداران نظریه تعدد یا سرزمینی بودن توقف معتقدند امکان صدور حکم توقف در هر کشور که شرکت دارای اقامتگاه، مؤسسه فرعی، شعبه، نمایندگی و یا حتی بعضی از عناصر دارایی است، وجود دارد. از این رو حکم صادره جنبه سرزمینی داشته و فقط نسبت به اموال موجود در سرزمین کشور صادر کننده حکم قابل اجراست.

با آن که نظریه تعدد یا سرزمینی بودن توقف با مقررات قانونی همه کشورهای و از جمله قانون ایران مطابقت دارد، طبیعت توقف در عرصه داخلی و بین‌المللی مقتضی صدور حکم واحد است؛ زیرا وحدت و عمومیت توقف مزایایی دارد تلاش مضاعف در این زمینه را توجیه می‌کند. ولی با توجه به پراکندگی اموال شرکتهای چند ملیتی و وجود نظامهای حقوقی متفاوت، حل تعارض قوانین و تعارض دادگاهها مستلزم همکاری دولتهاست.

این همکاری که بین بعضی از دولتهای اروپایی با انعقاد قراردادهای دو جانبه یا چند جانبه از مدتها قبل شروع شده بود برای رسیدن به هدف وافی به مقصود نبود. این امر دولتهای عضو اتحادیه اروپا را وادار کرد تا از سال ۱۹۷۰ مذاکراتی را به منظور بررسی راه حل مسأله بر مبنای اصل وحدت و عمومیت توقف شروع کنند. در نهایت این همکاری با تصویب مصوبه شماره ۱۳۴۶/۲۰۰۰ مورخ ۲۹ مه ۲۰۰۰ شورای اتحادیه اروپا، به نتیجه رسید. به موجب این مصوبه، اولاً، دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوای «عدم قدرت پرداخت» دادگاه کشوری است که مرکز منافع اصلی بدهکار در سرزمین آن قرار دارد؛ ثانیاً، قانون قابل اعمال در این دعوا و آثار آن قانون کشوری است که دعوا در سرزمین آن مطرح شده؛ ثالثاً، صلاحیت دادگاه فوق مانع از صلاحیت دادگاه کشوری نیست که بدهکار در آن مؤسسه‌ای فرعی دارد.

با توجه به هدف اولیه متخصصان در حل تعارض قوانین و تعارض صلاحیتها در کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر مبنای وحدت و عمومیت توقف و نتیجه به دست آمده - که راه‌حلی مبتنی بر تلفیق دو روش وحدت یا عمومیت است - و تعدد یا سرزمینی بودن توقف، می‌توان دریافت رسیدن به مقصود راهی دشوار است، که به هر حال باید پیموده شود. به همین جهت ماده ۴۶ مصوبه مزبور مقرر می‌دارد: «کمیسیون زیربند باید حداکثر تا سال ۲۰۱۲ و پس از آن هر پنج سال یک بار گزارش به اجرای این مصوبه و اصلاحات پیشنهادی خود را به پارلمان، شورا و کمیته اقتصادی و اجتماعی جامعه اروپا ارائه دهد».

هر چند همکاری دولتهای فوق در چارچوب هدفهای جامعه اروپا نتیجه بخش بود، اما به نظر می‌رسد راه‌حل نهایی مسأله را باید در تنظیم موافقتنامه‌ای جهانی با امکان الحاق هر چه بیشتر دولتها به آن جستجو کرد.

با این همه در حقوق ما با توجه به عدم وجود نصی خاص درباره صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به دعوای توقف شرکتهای چند ملیتی، در اجرای مواد ۲۱ و ۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی باید پذیرفت. از این رو هرگاه مرکز اصلی شرکت چند ملیتی در ایران قرار داشته باشد، تنها دادگاه ایران صالح برای رسیدگی است و در صورتی که اجرای آن در کشورهای خارجی پذیرفته شود، حکم صادره در خارج از کشور نیز قابل اجراست. برعکس، هرگاه اقامتگاه شرکتی در خارج از ایران بوده ولی در ایران شعبه یا نمایندگی دارد، حکم توقف دادگاه خارجی مانع از صدور حکم دادگاه ایران نبوده و دادگاه ایران صلاحیت رسیدگی به دعوای توقف شرکتی که در ایران دارای شعبه یا نمایندگی است را دارد، ولی در این صورت حکم صادره تنها جنبه سرزمینی دارد.

سرانجام آن‌که با توجه به مواد ۱۶۹ و ۱۷۱ قانون اجرای احکام مدنی و امری بودن مواد ۲۱ و ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، اجرای حکم توقف دادگاه خارجی در ایران در صورتی قابل شناسایی و اجراست که دادگاه ایران برای رسیدگی به آن اعلام صلاحیت نکرده و حکم فوق مغایر با عهدنامه منعقد دولت ایران با سایر دولتها نباشد. در پایان با آن‌که از بین دو نظریه تعدد یا سرزمینی بودن و وحدت یا عمومیت توقف، نظریه نخست قابل تطبیق با مقررات قانونی ماست، بررسی لازم برای امکان تنظیم عهدنامه‌های دو جانبه یا چند جانبه با سایر کشورها جهت حل تعارض قوانین و تعارض دادگاهها، عندالاقضا الحاق به موافقتنامه یا موافقتنامه‌هایی که تنظیم آن در آینده‌ای نه چندان دور قابل پیش‌بینی است، ضروری به نظر می‌رسد.

۶- منابع

- [۱] تقوی، مهدی، تجارت بین‌الملل، تهران، انتشارات پیشبرد، ۱۳۶۶.
- [۲] شابیرا، ژان، حقوق بین‌الملل بازرگانی، ترجمه ربیعا اسکینی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- [۳] نصیری، مرتضی، «شرکتهای چند ملیتی با توجه به قوانین ایران»، مجله روابط بین‌الملل (ویژه شرکتهای چند ملیتی)، ش ۷، ۸، پاییز و زمستان ۱۳۵۵.



- [۴] اشمیتوف، کلایوام، حقوق تجارت بین‌الملل، ترجمه بهروز اخلاقی و سایرین، ج ۱، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸.
- [5] Loussouarn, Y, et Bredin, J, *Droit du Commerce international*, Paris, sibey, 1969.
- [۶] نصیری، مرتضی، حقوق چند ملیتی، تهران، نشر دانش امروز، ۱۳۷۰.
- [۷] الماسی، نجادعلی، تعارض قوانین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
- [8] Loussouarn, Y, Bourel, P, *Droit international privé*, Paris, Dalloz, 1993.
- [۹] صفایی، حسین، مباحثی از حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۴.
- [10] Batiffol, H, Lagarde, P, *Droit international privé, Tome II*, Paris, L. G. D. J. 1983.
- [11] Mayer, P, *Droit international privé*, Paris, Mont chrestien, 1977.
- [12] Rodière, R, er oppetit, B, *Droit Commercial*, paris, Dalloz, 1978.
- [13] Rigaux, F, *Droit international privé*, Tome II, Bruxelles, Maison f. Lancier, s. A, 1979.
- [14] Ripert, G, Par Roblot, R. *Traité élémentaire de droit Commercial*, tome II, Paris, L.G.D.J. 1981.
- [۱۵] صفائی، حسین، قاسم‌زاده، مرتضی، حقوق مدنی، اشخاص و محجورین، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷.
- [۱۶] ابوالحمد، عبدالحمید، «پیرامون یک رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور و مسأله شخصیت حقوقی دولت»، *مجله کانون وکلا*، ش ۱۵۰ - ۱۵۱، بهار و تابستان ۱۳۶۹.
- [۱۷] مؤتمنی طباطبائی، منوچهر، شخصیت حقوقی، تحولات حقوق خصوصی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- [18] Carlier, J. “Le Code Belge de droit international privé”, *Revue critique de droit international privé*, paris, Dalloz, No 1, Janvier-mars 2005.
- [19] *Revue critique de droit international privé*, paris, Dalloz, No1, Janvier – mars 2005.
- [20] *Revue Critique de droit international privé*, paris, Dalloz, No3, Juillet – Septembre 2000.
- [21] Dutoit, knoepfler, Lavire, mercier, *Répertoire de driot international privé*, Tome II, Berne, editions staempfli et cie sa, 1983.
- [22] Ripert, G. Par Roblot, R. *Traité élémentaire de droit commercial*, tome I, L.G.D.J. paris, 1986.